

نهار.

خبر آوردند شاه سوار می شوند. ماها هم سوار شدیم. شاهزاده عین الدوله، سپهسالار، امیر بهادر جنگ، سیف الملک، حکیم الملک، شمس الملک، فخرالملک، دکتر «لن تی»، نظام السلطان و غیره بودند. چند قطعه بلدرچین شکار فرمودند، یک خرگوش هم صید فرمودند. غروب تشریف بردند چادر اتابک اعظم. تا یک ساعت از شب رفته منزل اتابک اعظم بودند، بعد تشریف بردند. من هم رفتم درب خانه شرف اندوز خاکپای مبارک بودم. از آنجا آمدم منزل اتابک اعظم. تا وقت شام مشغول بازی دومینا بودیم.

یکشنبه ۲۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۱

خبر آوردند امروز کوچ است. تا دست و رو شستیم، گفتند: بندگان اقدس شاهنشاهی و اتابک اعظم و سپهسالار و عین الدوله و غیره تمام رفتند. چادرها را خوابانیدند، آمدم تا پای گردنه کوچک. یک راه می رود به سوهانک و یک راه می رود رو به کوچک. من آمدم رو به سوهانک، رسیدم به «بید دره» و «دره آب تنگ»، خیلی دره خوبی است. از آنجا آمدم به حدیقه، منزل میرزا عبدالله خان. مشیرالدوله و مشیرالملک و مجدالدوله آنجا بودند. بعد از گرما خوردن بسیار در راه یک دفعه آمدم توی باغ، لیموناد و چای و قلیان و آب سرد، فرج بعد از شدت شد. میرزا عبدالله خان تار می زد. میرزا حسین خان ملندوغ ضرب می گرفت و لبوی معروف هم می خواند و ضرب می گرفت. اتابک هم تخته بازی می نمودند. خیلی بحمدالله خوش بودم. تا دو ساعت و نیم به غروب مانده من و میرزا احمد خان رفتیم به کالسکه اتابک اعظم نشستیم. تا به قیطره فرمایشات می فرمودند. بعد از در باغ قیطره آمدم تجریش منزل اعتصام السلطنه.

دوشنبه سلخ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۱

قدری پیانو زدم. خان معیرالممالک همراه علیقلی خان آمدند اینجا. خان تشریف بردند، مقبل الدوله آمد، با هم رفتیم منزل عین الدوله. امروز روز اول سنبله است.

سه شنبه غره شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

به اتفاق اهل اندرون رفتیم حضرت عبدالعظیم به زیارت. حضرت عبدالعظیم را زیارت نموده، سر مقبره شاهنشاه شهید نماز اول ماه را خواندم و فاتحه خواندم. عباسقلی خان حاکم حضرت عبدالعظیم آنجا بود. از آنجا آمدم ابن بابویه. اهل اندرون هم آنجا بودند. سر قبر آقا میر محمد علی فاتحه خواندم. از آنجا آمدم طهران. عصری آمدم بیرون سوار شدم رفتم منزل خان معیرالممالک. رفتیم به «پتاژری» خان، یعنی صیفی کاری خان، قدری هویج فرنگی چیدیم، و انواع و اقسام کدوی فرنگی و لوبیا چیدیم و گردش نمودیم.

چهارشنبه ۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

قدری پیانو زدم. عیسی خان امجدالممالک آمد اینجا که برویم شکار بلد رچین. گفتیم من سوار نمی شوم می خواهم درس بخوانم. مدیر آمد من قدری درس خواندم. تا یک ربع از شب رفته بیرون بودم.

پنجشنبه ۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

رفتم زیر زمین قدری درس خواندم، قدری روزنامه نوشتم تا وقت نهار. امشب را در لویزان مهمان شمس الملک هستم. غلامرضا خان آمد قدری مشق پیانو نمودم. سوار

شدیم رفتیم به طرف لویزان. رفتیم آنجا باغ حاجی سید کاظم است که عین الدوله خریده است قدری در توی باغ گردش کردیم. مدتی پیانو زدیم. نوکری دارد که طنبور می زند. تا ساعت پنج نشسته بودیم. الحمدلله خوش گذشت. شامی سر میز ترتیب داده بودند، صرف نمودیم.

جمعه ۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

رفتیم به حمام برای غسل جمعه. حمام بلغاری تازه ساخته است، خیلی حمام قشنگ خوبی بود. پس از آن با شمس الملک سوار شدیم رفتیم رو به ازگل. از راه «ازگل» رفتیم به صاحبقرانیه به خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. چون روز جمعه بود غیر از عمله خلوت کسی نبود. شاهزاده عین الدوله و معتمدالحرم هم بودند. قدری بندگان اقدس گلوله کمان انداختند. خلاصه تعمیرات که در این مدت قلیل که پشت کوه تشریف داشتند، فرمودند: حیاطهای مرحومه امین اقدس را جزء دیوان خانه نمودند؛ قدری هم از حرم خانه بزرگ جزء دیوانخانه شده است. حتی منزل شمس الدوله را هم جزء دیوانخانه نمودند. تا وقت نهار درب خانه بودیم. اعلیحضرت همایونی چون امروز مسهل میل فرمودند قدری حال ضعف پیدا فرموده بودند. نخواستیم درب خانه بمانیم. رفتیم تجریش منزل اعتصام السلطنه، دیدیم خودش نیست همراه اتابک امروز مهمان قوام الدوله اند. قدری پیانو زدیم. یوسف خان ظهیرالدوله دیده شد، قدری تار جهت ماها زد. بعد سوار شدیم آمدیم طهران.

شنبه ۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

امین خاقان را سپهسالار خواسته بود. به اتفاق سوار شدیم رفتیم اردو پیش سپهسالار. سیف الملک هم بود. بعد از آن معین الدوله و سردار اکرم آمدند، تا وقت نهار.

یکشنبه ۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

مشق نمودم. یک جفت اسب درشکه عباس یک کالسکه چی آورد که خریداری نمایم. به همان درشکه نشستم، با آن اسبهای فروشی، رفتم منزل مقبل الدوله.

دوشنبه ۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

پیغام دادم: بروید ببینید عین الدوله منزل است برویم آنجا. خبر آوردند که هست. درشکه خواستم، رفتم آنجا. منتخب السلطنه و مخبرالملک و معین حضرت و حسینقلی خان حاکم شاهزاده عبدالعظیم، آنجا بودند. مجیرالملک که همراه وزیر دربار به رشت رفته بود، برای تفریق حساب آمده بودند. خیلی متالم گردیدم.

سه شنبه ۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند. رفتم دوشان تپه، تشریف برده بودند مبارک آباد. نهار را آنجا میل فرمودند. من از دوشان تپه مراجعت به شهر کردم. قدری درس خواندم، رفتم اندرون.

چهارشنبه ۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم سوار شدم رفتم به عزم ضیاءآباد که بروم پیش وزیر عدلیه. همه جا از راه بد گذشتیم. از تپه سیف معروف هم گذشتیم. بعد از دو ساعت رسیدیم به ضیاءآباد. دیدم جمعی نشسته اند مشغول آس بازی هستند. اسامی آنها از این قرار است: میرزا محمد علی خان و محمد رضا خان برادر زنهای وزیر عدلیه، شاهزاده معزالدوله، علیقلی خان، اعتبارالدوله کاشی، میرزا جلال کاشانی، آقا عبدالکریم قوام دیوان، دیگر سایر اجزای خودش تمام بودند. مدتی من هم با حضرات همراهی کردم تا

وقت نهار. پس از آن، ده دستی آس بازی نمودیم. تا دو ساعت و نیم به غروب مانده مشغول بودیم.

بعد سوار شدیم از اراضی ضیاء آباد گذشتیم رفتیم به میان آباد که وقف مدرسه سپهسالار است. اینجا یونجه زار زیاد داشت و بلدرچین هم بسیار داشت. توله‌های وزیر عدلیه خوب بو نمی‌کشند، با اینحال ده دوازده بلدرچین شکار شد. توله‌ها یک خرگوش را بلند نمودند، وزیر عدلیه دو تیر انداختند هیچکدام نخورد. پس از آن من اسب تاختم تیر اول نخورد تیر دوم خورد، جابجا خرگوش خوابید. حقیقتاً تمام همراهان تعریف و توصیف نمودند. خودم هم خیلی خوشم آمد. نزدیک بیرون آمدن مهتاب بود که آمدم به طرف منزل. توله ماهرخ داد، خیال کردم که خرگوش است. دیدم بچه خرگوش است. توله او را گرفت، پیاده شدم، از توله گرفتم او را گذاشتم میان دستمال، آمدم منزل. وضو گرفتم، نماز خواندم. فرش انداختند، هر کس به خیال و میل خودش مشغول به قمار می‌شد، تا ساعت پنج. سازی هم داشتیم یک نفر از محترمین اهل مجلس ساز می‌زد.

پنجشنبه ۱۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

هوای اینجا خیلی بد هوایی است. گاهی زیاد گرم و گاهی بسیار سرد می‌شود. پشه‌های غربی دارد. دیروز عصر یک پشه دست مرا زد که خون بیرون آمد. مشغول بازی قمار شدیم. یک قطعه آهو بره برای وزیر عدلیه آورده بودند به من بخشیدند. درشکه نشستیم آمدم رو به شهر. مغرب گذشته بود که به منزل مقبل الدوله رسیدیم.

جمعه ۱۱ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

گفتند: بندگان اقدس اعلیٰ تشریف بردند سعد آباد اندرون جلال الدوله، نهار گرم خبر فرمودند. وقتی که می‌رفتم در وسط راه، نزدیک دوراهی تجریش و دز آشوب،

کالسکه ناصرالسلطنه و من می خواست به هم بخورد. خداوند ترحم فرمود بحمدالله نخورد. رفتم در سعدآباد شرف اندوز خاکپای مبارک بودم. بندگان اقدس اعلى خيلى اظهار مرحمت فرمودند. رفتم قیطریه دیدم اتابک اعظم و مخبرالسلطنه هستند. حکمی می خواستم، به مهر اتابک اعظم رسانیدم؛ زیاد اظهار التفات فرمودند. بعد از آن قوام الدوله و علاءالملک و نصرت الممالک و مسیو... خان و علیقلی خان دایی نستقچی باشی آمدند. دایی نستقچی باشی شکل غربی شده است. لقبش هم اعظام السلطنه است.

شنبه ۱۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم آمدم بیرون که بروم به مبارک آباد، کاری دارم با عین الدوله او را ملاقات نمایم. نرسیده به مبارک آباد شاهسونهای فوج «بک لو» اردو زده اند. آنجا برخوردیم به عین الدوله، رفتیم به صاحبقرانیه منزل امیر بهادر جنگ. دربار به خاکپای اقدس اعلى مشرف شدیم. امروز منزل احتساب الملک وعده داریم در امامزاده قاسم. رفتم آنجا باغ با روح و دلگشا می باشد. من قدری خوابیدم. بعد از نهار قدری ارگ زدم تا دو ساعت به غروب مانده.

یکشنبه ۱۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

همراه اعتصام السلطنه سوار شدیم رفتیم منزل انتظام الدوله. مدعوین که آنجا بودند، از این قرار هستند: اعتصام السلطنه، میرزا عبدالله خان و میرزا احمد خان، رفتم تجریش منزل اعتصام السلطنه. ظهیرالسلطان و ظهیرحضور و دکتر شیخ محمد، اعتضاد خلوت، میرزا سید عبدالله میرزای اتابک اعظم. آقا حسینقلی تار می زد. باقر خان کمانچه می زد. تا عصر مشغول بازی و استماع ساز بودیم.

امشب شب عید مولود بندگان اقدس همایونی است. میدان توپخانه را بانک

شاهنشاهی و پست‌خانه و تلگرافخانه چراغان خوبی نموده بودند. زن و مرد بسیاری از مسلمان و ارامنه و فرنگی بودند. من رفتم توی بانک؛ عین‌الدوله بود و سردار افخم و حاجی مشیرلشکر. موزیک قزاق می‌زدند. درشکه نشستم آمدم منزل، دره‌الدوله دیشب حالش خیلی بد بود.

دوشنبه ۱۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

بندگان اقدس از صاحبقرانیه تشریف فرمای شهر شدند. رفتم درب خانه. امروز برای سلام عید مولود از همه گروه حاضر بودند. نهار شاهزادگان را آوردند. نهار معمولی صرف نمودند. بعد از آن سلام منعقد گردید.

پس از ختم سلام بندگان اقدس قدری استراحت فرمودند. گاردی‌ها هم آمده بودند. آوردم میان عمارت جا دادم. پیش از سلام نهار را پیش اتابک اعظم خوردم. امین حضرت گفت: بیائید برویم آبدارخانه قلیان بکشیم. رفتیم. بعد از مدتی که معطل شدیم آمدند گفتند: قلیان حاضر نیست. رفتیم نزدیک دیوان خانه دیدم اتابک اعظم و عین‌الدوله نشسته‌اند. مدتی آنجا بودم. بیرون آمدم سوار شدم آمدم میدان توپخانه. دیدم سپهسالار آنجا نشسته است رفتم آنجا نشستم قلیان کشیدم، بعد آمدم عزیزیه، رفتم اندرون وضو گرفتم نماز خواندم. سوار شدم رفتم پارک اتابک اعظم. بندگان اقدس شاهنشاهی امروز تشریف فرمای میدان شدند. سپهسالار چهارده هزار قشون منظم آراسته از سان مبارک گذرانیده بود. از آن‌جا تشریف فرمای پارک اتابک اعظم گردیدند. قدری میان اطاق‌ها گردش فرمودند. خیلی تعریف فرمودند. انگشتر خودشان را از دست بیرون آوردند به اتابک اعظم مرحمت فرمودند. بعد تشریف بردند به طرف صاحبقرانیه. من آمدم عزیزیه قدری درس خواندم و روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. سه ساعت از شب گذشته بود. لباس رسمی پوشیدم رفتم پارک اتابک اعظم تا رفتم طبقه

بالا، دیدم آتش بازی را شروع نمودند. سفراء، تمام با زنهایشان بودند. بعلاوه زنهای خانواده فرنگی ها را دعوت نموده بودند، تمام حاضر شده بودند. سر میز، ایرانی هم از هر قبیل بودند. آتش بازی بسیار ممتاز خوبی بود. یک کشتی از آتش بازی ساخته بودند که روی آب حرکت می کرد. کالسکه هم ساخته بودند. خیلی تعریف و تماشای خوبی داشت. بعد از آتش بازی وقت «سوپه» شد. اتابک اعظم، با زن وزیر مختار فرانسه رفتند سوپه. دیگر هر کسی رفت سر سوپه. من هم با دختر «آت کاک» دست دادم رفتیم سر سوپه.

خلاصه ادیب السلطنه نطق های غریب و عجیب می کرد. می گفت: من نصارا، کاتولیک و پروتستان هستم. با یکی از زنهای فرنگی ها طرف شده بود. آن وقت می گفت: بمف به قبر پدر همه اینها. به طوری سخت حرف می زد و بد می گفت که احتمال نزاع داشت. آخر الامر آمدند ضعیفه فرنگی را با ادیب السلطنه از هم دور نمودند. بعد از سوپه (با) دختر «آت کاک» که پیش من بود و با زن دکتر «لندتی» آمد حرف زد و آنها را اذیت نمود. رَدش نمودند. بسیار به زنهای فرنگی بد حرفی می نمود که تمام از او نفرت می کردند. اتابک اعظم هم خیلی از او دلنگ بود. منتظر بود که فرنگی ها بروند او هم از دست ادیب السلطنه فرار نماید. ظهیرالدوله و انتظام السلطنه می آمدند او را مشغول می نمودند تا ساعت شش از شب رفته مجلس بهم خورد. سوار درشکه شدم آمدم، سر چهار راه مخبرالدوله درشکه من با درشکه دیگر مصادف شدند، نزدیک بود به هم بخورند. درشکه چی ها از دو طرف استادی نمودند، بحمدالله سالم گذشتیم.

سه شنبه ۱۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

یدر نظم الدوله مرحوم شده است. گفتیم برویم آنجا فاتحه بخوانیم. به اتفاق

رفتیم منزل نظم الدوله. نظام السلطان بود و حاجی صدر السلطنه و بعضی از نوری‌ها پدر نظم الدوله از شیراز بیرون آمده بوده طرف طهران می آمده، در عرض راه حالش به هم می خورد و فوت می کند؛ انالله و انا الیه راجعون. نیم ساعت به غروب مدیر آمد. مدتی هم درس خواندم تا یک ساعت از شب گذشته.

چهارشنبه ۱۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

خیلی حالم کسل بود. آمدم بیرون. سه بسته «سیدلیس» گفتم آوردند خوردم. بعد از آن رفتم درب آبدارخانه نشستم. کتاب درس را آوردند قدری مشق کردم. خبر آوردند که بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند. درشکه خبر نمودیم به اتفاق ناصر خاقان رفتیم دوشان تپه. دیدیم بندگان اقدس ظل اللهی به نماز در خیابان دوشان تپه ایستاده اند. قدری بودیم تا نماز تمام شد. موکب همایونی از آنجا تشریف فرمای سرفقات گردیدند و از آنجا تشریف بردند صاحبقرانیه من هم مراجعت به شهر نمودم. مدیر آمد مدتی درس خواندم، رفتم اندرون.

رفتم منزل عین الدوله. میان آن حیاط خلوت که تازگی می سازد نشسته بود. شعاع الدوله و حاجی مشیرلشکر آنجا بودند. عصر مدیر آمد. قدری درس خواندم تا مغرب. شب هم مطرب داشتیم، دسته میرزا علی جان بودند.

جمعه ۱۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

سوار شدم درشکه. رفتیم شمیران به صاحبقرانیه درب خانه که به خاکپای مبارک مشرف شوم. به قهوه خانه قصر که رسیدم قهوه چی گفت: بندگان اقدس امروز تشریف فرمای سعدآباد گردیدند. رفتم رو به سعدآباد. سر پل جعفر آباد که رسیدم حسام السلطنه و عمید حضور و معین دربار آنجا بودند. گفتم: چرا سرگردان هستید؟



از راست به چپ: نفر اول میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم،

نفر دوم مظفرالدین شاه قاجار

پنجشنبه ۱۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

گفتند: بندگان اقدس با حرم تشریف فرمای سعد آباد گردیدند.

من رفتم منزل ظهیرالدوله، ظهیرالدوله و ظهیرالسلطان هیچکدام نبودند. «ملکه ایران» را با دخترهایش بندگان اقدس احضار فرموده بودند. مطبوع الدوله هم چند روز بود که منزل ملکه (بود) همراه ملکه می رفتند که به خاکپای مبارک مشرف شوند. از من احوالپرسی نمودند. رفتم باغ دیگر سعدآباد که امیربهادر جنگ و حکیم الملک و مقتدرالسلطنه و پسرهای وزیر افخم بودند. ناصرالسلطنه و صدیق الحرم و بعضی آقایان دیگر بودند مشغول بازی تخته و آس بودند. از آنجا رفتم قیطره. گفتند: اتابک اعظم مسهل خورده اند بیرون هم امروز نمی آیند. رفتم منزل میرزا احمد خان قدری تخته بازی کردیم.

شنبه ۱۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

رفتم منزل امیر بهادر جنگ شاهزاده عین الدوله هم آنجا بود. دربار باز شد، رفتیم دیوانخانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. اتابک اعظم هم آمدند. من امروز منزل میرزا احمد خان مدعو هستم. سوار شدم یکسر آمدم قیطره. صرف نهار شد. بعد از آن مخبرالسلطنه با میرزا سید حبیب الله و نظام الاسلام مدتی صحبت کردند، تا عصر اتابک از درب خانه آمد خوابیدند. عصرانه خوردیم. اتابک اعظم از خواب برخاست، سر مردم باز شد. مؤیدالدوله و مجدالدوله و آصف الدوله و نصرالسلطنه و ناصرالسلطنه و معتضدالسلطنه آمدند، کلنل قزاق هم ضمیمه شد با امان الله میرزا، بعد مسیو نوز هم آمدند. آخوند که الی ماشاء الله، خلاصه سپهسالار هم آمد. همین طور یکی یکی رفتند پیش اتابک اعظم و بیرون آمدند. تا یک ساعت از شب رفته، قدری فراغت حاصل فرمودند. رفتیم اجماعاً خدمت ایشان.

یکشنبه ۲۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

پیانو زدم و پس از آن روزنامه گفتم منشی باشی نوشت. صرف نهار نمودیم. قدری مشق نمودم و راحت کردم. محمد باقر کتاب می خواند. تا عصر مدیر آمد قدری درس خواندم.

دوشنبه ۲۱ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

امروز در چاله هَرز شمیران مهمان نصرالسلطنه هستم. گفتم درشکه حاضر نمودند. سوار شدم رفتم چاله هزار. وکیل السلطنه بود، محمد حسن خان بود، مشیرالتجار بود، حکیم الهی بود، دکتر شیخ محمد بود. مشغول تخته بازی و آس بازی بودیم، تا عصرانه آوردند، خوردیم. رفتیم سر استخر، قدری از آب معدنی تنکابن آوردند، خوردیم. خیلی آب خوبی است.

سه شنبه ۲۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

درشکه نشستیم رفتیم چند تا مغازه ها (را) گردش کردیم. بعضی اجناس خواستم خریدیم. بعد نماز خواندم. قدری مشق کردم. عصری مدیر آمد قدری درس خواندم.

چهارشنبه ۲۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

مدتی بود که خبر تازه که خیلی اهمیت داشته باشد ننوشته بودم. از خواب که برخاستم یک مرتبه خبر شیوع یافت که اتابک اعظم معزول شد. زیاد جای تأسف است. بسیار بسیار خلقم تنگ شد. تا غروب وقت خودم را به خیالات گذرانیدم تا چه شود و خدا چه خواهد. کارها بدست دیگری است.



۱- مظفرالدین شاه قاجار، ۲- اتابک اعظم میرزا علی اصفرامین السلطان، ۳- شاهزاده عین الدوله،

۴- علاءالدوله، ۵- مشیرالدوله، ۶- علاءالملک.

پنجشنبه ۲۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

به عزم رفتن شمیران سوار شدم. رفتم به قهوه‌خانه قصر. صادق خان را دیدم که از شمیران می‌آید. او به من گفت: بندگان اقدس امروز تشریف فرمای سرخه حصار می‌شوند نهار را هم در دوشان تپه میل می‌فرمایند. رفتم اردوی نظامی، چادر سیف‌الملک جای میل کردم. بندگان اقدس تشریف فرمای اردوی نظامی شدند. مقصود مرحمت به اهل اردو بود. از آنجا تشریف فرمای فرح آباد شدند. سرکشی به بنائی آنجا فرمودند و بعضی دستورالعمل هم دادند. بندگان اقدس اعلی مشغول خوردن نهار شدند. بعد از نهار جلوس فرمودند. بعضی فرمایشات فرمودند. از آنجا تشریف فرمای سرخه حصار گردیدند. من هم سوار شدم آمدم شهر رفتم منزل شاهزاده عین الدوله کاغذنویسی داشتند. مدتی با شاهزاده صحبت کردیم. آمدم منزل. آقا میرزا آقا خان بود، شاهزاده عباسقلی خان که خدمت جناب ظهیرالدوله است. قدری هم با آنها صحبت کردیم.

جمعه ۲۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

از خواب برخاستم به عزم رفتن به سرخه حصار. نرسیده به سرخه حصار دیدم کالسکه بندگان اقدس اعلی را نزدیک جاده نگاه داشته‌اند. فهمیدم سوار شده‌اند. آمدم به عمارت سرخه حصار. قدری گردش نمودم. اسب آوردند سوار شدم رفتم به زاغه‌ها. رسیدم به موکب اقدس همایونی. دیدم مشغول شکار تیهو هستند و شش قطعه تیهو زده بودند. به این چاکر اظهار مرحمت فرمودند.

شنبه ۲۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

از خواب برخاستم. شاهزاده عضدالسلطان که از دیشب مهمان بودند خوابیده بودند، برخاستند. بعد از پذیرائی و احترامات لازم تشریف بردند. آمدم تا به سرخه حصار رسیدم. آمدم درب خانه. دیدم خلوت است. عین الدوله و مشیرالدوله و سپهسالار تمام

در خاکپای مبارک تشریف داشتند. مشیرالسلطنه هم بود. مدتی طول کشید تا خلوت تمام شد. بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف آوردند توی باغ. شرف اندوز خاکپای اقدس اعلی گردیدم. بعد از آن رفتیم منزل حکیم الملک، بعد از نهار مشغول بازی تخته و آس بودیم. تا سه ساعت به غروب مانده.

دو ساعت به غروب مانده بود که موکب بندگان اقدس همایونی به طرف زاغه‌ها و تپه‌های پشت حرکت فرمودند. سوار شدم، به التزام رکاب مبارک رفتم. امسال در اطراف سرخه حصار تیهوی زیادی پیدا شده است. چهارپنج قطعه تیهو صید فرمودند آقای شعاع السلطنه هم همه جا ملتزم رکاب بودند. تشریف آوردند به منزل، موزیکانچیان را آوردند به حضور، قدری موزیک زدند. تا ساعت چهار از شب رفته، به آستان مبارک مشرف بودیم.

یکشنبه ۲۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

چادر مجدالدوله هم به چادر ما نزدیک است. سوار شدم رفتم آنجا، از آنجا به اتفاق رفتیم درب خانه. بعد از آن ذات مبارک هم تشریف آوردند و حرکت فرمودند برای چشمه علو خان. رفتیم تا قلّه کوه با دامک. میرشکار آمد و به عرض خاکپای مبارک رسانید که شکار آنجا نیست. مراجعت فرمودند به طرف چشمه علو خان. من هم آمدم پیش مجدالدوله و فخرالملک نهار خوردم. بندگان اقدس قدری راحت فرمودند. من هم آمدم چادر امیر بهادر جنگ، دیدم همراه عیسی خان سردار مشغول تخته بازی هستند. من هم قدری تخته بازی نمودم. بندگان اقدس شاهنشاهی حرکت فرمودند رو به منزل. آمدم منزل، قدری روزنامه نوشتم و مشق نمودم. عصری رفتم اردو، قدری گردش کردم. رفتم منزل سپهسالار، او را بندگان اقدس به اندرون خواست. من از آنجا آمدم منزل حاجب الدوله.

دوشنبه ۲۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم آمدم بیرون. دیدم صادق خان و امجد الممالک و حاجی الماس خان نشسته‌اند و خرازی فروشها اسباب خرازی آورده‌اند پهن کرده‌اند. معلوم شد حاجی الماس خان از جانب بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی یک دستگاه ساعت طلای زنگی به افتخار این غلام آورده بود. گرفتم، در کمال افتخار و مباهات زیب بغل نمودم و تشکرات و الطاف بندگان همایونی را بجا آوردم.

بعد از آن رفتم درب خانه. بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف فرمای تیراندازی توپهای جدید که اینجا آورده شده‌اند. دو عراده توپ نه سانطتری^۱ و دو عراده توپ هشت سانطتری و دو عراده توپ هفت سانطتری. سه نشانه در هزار درّه گذاشته بودند، و دو تا در زاغه‌ها، و یک نشانه هم روی تپه زاغه‌ها. چند تیر به هزار درّه انداختند، در حقیقت خیلی خیلی نشانه‌های خوب زدند بندگان اعلیحضرت همایونی. در نشانه‌های هزار درّه، آتش بازی خمپاره گذاشته بودند که آتش می‌گرفت. چند تیر با شست مبارک انداختند. چون هوا گرم بود، فرمودند: باشد برای عصر، ثانیاً می‌آئیم گلوله می‌اندازیم.

مراجعت به عمارت فرمودند. تا چهار ساعت به غروب مانده بندگان اقدس راحت فرمودند. من به منزل مراجعت نمودم. جای خوردم اصلاح نمودم نماز خواندم. رفتم منزل شمس الملک. دو شیشه عکس به اتفاق شمس الملک انداختیم. آمدم منزل، سوار شدم رفتم درب خانه. تشریف بردند به تیراندازی. باز هم بندگان اقدس چند نشانه خوب زدند، مراجعت به منزل عمارت فرمودند.

من رفتم منزل شاهزاده عین الدوله جای خوردم. از آنجا رفتم درب خانه تا دو ساعت از شب گذشته به آستان مبارک مشرف بودم. دورینی که مدتی بود دستورالعمل



از راست به چپ: میراز علی اصغر خان امین‌السلطان (اتابک اعظم)،

مظفرالدین شاه قاجار

داده بودند در فرنگ درست نمایند امروز عصر آوردند. در حقیقت خیلی خوب دوربینی است. دو ساعت از شب رفته از صد و پنجاه قدم راه به روشنایی یک لاله (می توان) کاغذ را خواند. خلاصه، بندگان اقدس اعلی تشریف فرمای اندرون گردیدند.

سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۱

رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. اتابک اعظم هم آمده بود که پای مبارک بندگان اقدس را ببوسد و برود. مشیرالدوله، عین الدوله، سپهسالار اعظم، مجدالدوله، مشیرالسلطنه تمام بودند. میرزا عبدالله خان، وکیل السلطنه و مخبرالسلطنه تمام بودند. اتابک بعضی صحبت ها نمودند. بعد بندگان اقدس تشریف آوردند بیرون. اتابک تشکرات از این مراحمات اعلیحضرت همایونی نمود که استعفای او را قبول فرمودند.

پس از آن قدری صحبت رسمانه شد. پای مبارک قبله عالم را بوسیدند که از همین جا حرکت نمایند بروند به مکه. بعد بیرون آمدند، اجماعاً او را مشایعت نمودیم تا پای کالسکه. دست ایشان را بوسیدیم او هم روی تمام را بوسید. حالت رقت برای همه دست داد. من که با مجدالدوله بی اندازه گریه نمودیم. وجودش خیلی مغتنم بود. او به سلامت رفت.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

ثانیاً آمدیم به شرف خاکپای مبارک نائل گردیدیم. این منصب ها را هم امروز مرحمت فرمودند: عین الدوله وزیر داخله، مشیرالسلطنه وزیر مالیه، نظام الملک^۱ وزیر عدلیه.

۱- میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک پسر میرزا کاظم خان نظام الملک که او پسر میرزا آقاخان صدرالمعظم نوری

چهارشنبه یکم غره رجب المرجب ۱۳۲۱

رفتم به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام. خیلی شلوغ بود. جمعیت زیادی بودند. رفتم به زیارت آن بزرگوار مشرف گردیدم و طلب یاری نمودم. از آنجا رفتم به سر مرقد شاه شهید سعید، فرضیه اول ماه را آنجا به جا آوردم. حاج شیخ شیپور تا نزدیک درشکه آمد مرا مشایعت نمود و مراجعت کرد. آمدم شهر رفتم پای تلفن قدری همراه اعتصام السلطنه حرف زدیم.

یک ساعت و نیم به غروب مانده آمدم منزل شاهزاده عین الدوله. بعد آمدم بیرون، درشکه نشستم آمدم، رو به سرخه حصار. یک ساعت از شب گذشته رسیدم به سرخه حصار. رفتم درب خانه دیدم بندگان اقدس ظل الهی تازه تشریف برده اند اندرون. آمدم، از در چادر نظام السلطان گذشتم. دیدم خود نظام السلطان و بصیر السلطنه و حسام السلطنه و عمید حضور و عین السلطان و حکیم الملک و ناصر خاقان و مصدق السلطنه و شاطر باشی آنجا بودند. به اصرار زیادی مرا پیاده فرمودند. باقر خان نام تارزن هم آمد قدری تار زد.

پنجشنبه ۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۱

صبح از خواب برخاستم، نماز خواندم. چند روزی است صبح ها اول اذان موزیک می زنند. خیلی عالم خوش دست می دهد برای نماز خوان ها که این وقت فیض بیدار می شوند. اسب خواستم، رفتم درب خانه به آستان مبارک مقدس مشرف شدم. امیر بهادر جنگ، حاجب الدوله معتمد الحرم، علاء الملک و تمام عمله خلوت بودند. بعد، از بندگان اعلی حضرت همایونی چندین شیشه عکس انداختند. تا سه به غروب مانده درب خانه بودم. نهار را هم آنجا خوردم. بندگان اقدس راحت فرمودند. من مراجعت به



امین السلطان در بیت المقدس